

# طاق بستان، جلوه گاه هنر

غلامعلی حاتم

دانشیار دانشگاه هنر تهران

## چکیده

طاق بستان واقع در شهر کرمانشاه و باقیمانده از دوران ساسانیان دارای حجاریهایی زیباست که در دل کوه «پراو» کنده شده است. به طور مشخص سه اثر از دوره ساسانی در این مکان موجود است. یک نقش برجسته منسوب به تاجگذاری اردشیر دوم (۲۸۰-۲۸۳ میلادی)، و یک طاق کوچک مربوط به مجلس تاجگذاری شاپور سوم (۲۸۳-۲۸۸ میلادی)، و یک طاق بزرگ که تصویری از مجلس تاجستانی خسرو دوم معروف به پرویز (۵۹۰-۶۲۸ میلادی)، از دست اورمزد و یا موبد. و نقش برجستگیهایی متعلق به روزگار این سلطان شامل نقش اسب شبدیز صحنه‌های شکار آهوان، گرازان، صف فیل و فیل بانان و ...

این حجاریها و سنگ نگاره‌ها، در حقیقت معرف عظمت و اوج شکوه هنر ایران نیز می‌باشند، زیرا که نه تنها مراسم و آیین تاجگذاری و پرستش اهورامزدا و احترام به مقام موبدان روحانی را به خوبی نشان می‌دهند، بلکه روایتگر هنر معماری، پیکرتراشی و مجسمه‌سازی، نقاشی دیواری، مرصع کاری، گچبری، موسیقی، نیز هستند، به گونه‌ای که می‌توان گفت که کلیه عناصر تصویری و راز نماها به زبان سنگ در این یادگار تاریخی یک جا جمع شده‌اند.

کلیدی واژگان: طاق بستان، حجاری، پیکرتراشی، سنگ نگاره‌ها.

## ۱- مقدمه

طاق بستان در شمال شرقی شهر باستانی کرمانشاه و در دامنه کوه پراو<sup>۱</sup> قرار دارد. این کوه یکی از مهمترین و با ارزشترین اسناد کتبی دوره باستان را در سینه خود محفوظ و مضبوط دارد،

بنابر این می‌توان تصور کرد این محل یکی از مکانهای ادوار باستانی و شاید محل ستایش آناهیتا، با یادبودهای گرانبه‌ای به جا مانده از ایران باستان، باشد [۱].

این محل در کرمانشاه و در فاصله کمی از کوه بیستون - که امروزه طاق بستان نامیده می‌شود- واقع شده است [۲]. در این منطقه چشمه‌ای از زیر صخره عظیمی جاری است و این مکان را - چنان که از اسم آن بر می‌آید - باغ زیبا و باصفایی می‌نماید [۳].



شاید محل مذکور جایگاه چشمه‌های مقدس بوده است؛ آثار و نقوش طاق بستان، مشرف به باغ مصفا و استخر بزرگ آن می‌باشد.

آثار تاریخی دوره ساسانی - که باقیمانده آن شامل یک صفحه حجاری شده و دو دهانه طاق کوچک و بزرگ است - در دل کوه کنده شده‌اند [۴]. این آثار تاریخی به علت ظرافت و هنر نمایی در صنعت حجاری از دیر باز مورد توجه هنردوستان علاقمند به این گونه آثار بوده است. از مجموع روایاتی که به صورت مختلف در خصوص طاق بستان نوشته شده است می‌توان دریافت در این محل یک زیارتگاه قدیمی در ازمنه مزدپرستی وجود داشته است [۵]. نقوشی که از دوران با عظمت ساسانی در این محل به جا مانده است، به شرح زیر می‌باشد:



تصویر ۱ نمایی از طاق بستان

## ۲- نقش مراسم تاجگذاری اردشیر دوم

از شاهان ساسانی اولین کسی که در اینجا اثری دارد، اردشیر دوم [۶] ملقب به نیکو کردار (۳۷۹ تا ۲۸۳ میلادی) پسر هرمز دوم می‌باشد [۱]؛ این اثر مربوط به مجلس تاجگذاری و پیروزی او است که در سنگ کنده شده است.

در صفحه حجاری شده خارج طاقها، نقش سه تن بر سینه کوه نقش شده است که از میان آنها، نقش اردشیر بابکان و میترا رب النوع خورشید سالم مانده است [۴].

در این مجلس مظهر اهورمزدا در سمت راست قرار گرفته است که حلقه سلطنتی نوار دار را به شاه اعطای نماید [۱]. حلقه نواردار مختص به

سلسله ساسانیان می باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
تصویر ۲ مجلس تاجگذاری اردشیر دوم ساسانی  
پرتال جامع علوم انسانی

اورمزدا، تاجی کنگره دار بر سر دارد و روی را به طرف شاه گردانیده است. شاه در وسط صحنه قرار دارد.

شاه و اورمزدا هر دو قبایی دارند که تا سر زانو نشان رسیده و دامن قبای شاه مدور است. هر دو نفر شلواری به پادارند که از میان پا چین دار بوده و به وسیله بندی به مچ پا چسبیده است.

هر دو دارای کمر بند، گردن بند و دست بند نیز می باشند [۵]. منظره تاج گذاری نقش برجسته طاق بستان محدود نیست.

جز اهورمزدا که مظهر شهر یاری را تسلیم شاه کرده است، تصویر میترا به صورت ایستاده بر گل نیلوفر نیز دیده می شود.

به استثنای این نقش، در هیچ یک از نقشهای ساسانی، ایزدی پای بر گل نیلوفر تصویر نشده است.



تصویر ۳ نمایی در مراسم تاجگذاری اردشیر دوم

تصویر ایزد بر گل نیلوفر، این نقش را تنها با سکه‌های کوشانی، ساسانی اردشیر و بویژه هرمزد مربوط می‌سازد [۷].

میترا یا مهر، ایستاده در پشت سر شاه؛ با هاله‌ای از نور در اطراف سر و دسته چوبی - که به شاخه‌های برسم تعبیر گردیده - در دست مظهر مقدس دیگری است.

لباس هر سه نقش، کوتاه تازانو و پاچه‌های شلوار به وسیلهٔ روبانی به کف پا بسته شده است [۱].

پارسیان از منة جدید نقش طرف راست شاه را، موبد موبدان می‌پندارند و کسی را که در پشت سر شاه قرار گرفته و هاله‌ای از وی ساطع است زرتشت می‌دانند، شاید به همین سبب پارسیان هند تصویر خیالی پیامبر دین بهی را از روی این نقش تهیه کرده باشند [۵].



تصویر ۴ نقش اورمزد (مظهر اهورمزدا)

برخی نقش اخیر را صورت مهر دانسته‌اند زیرا نظیر آن در دیگر جاها دیده‌اند که به استناد کتیبه‌ها صریحاً مهر معرفی شده است [۵].

گذشته از این تصاویر حجاری شده، در زیر پای اردشیر دوم و اهورمزدا پیکر افتاده یکی از شاهان شکست خورده دیده می‌شود.

این نقش در فاصله سالهای ۳۸۰-۳۸۳ میلادی (عهد اردشیر دوم) پدید آمده و در واقع همان دورانی است که پیروز و هرمزد کوشان فرمانروایی

داشته‌اند [۷].

در این تصویر - که مجلس تاجگذاری اردشیر دوم معرفی شده است - کتیبه‌ای معرف صاحبان تصویر مشاهده نمی‌شود و به همین علت میان صاحب

نظران اختلاف نظر موجود است؛ اما آنچه مسلم و مستند به قراین و سکه‌ها می‌باشد، از طرز لباس، شیوه شکل و شمایل این نقش را به دوره ساسانیان

مربوط می‌سازد [۵].

شایان ذکر اینکه، این تصاویر بر رسم به دست بی‌شک جنبه مذهبی دارند، بسیاری نیز بر این عقیده‌اند تصاویر مذکور، تصویر حضرت زرتشت پیغمبر

و پیشوای مذهبی ایران قدیم است و از آن در هر جا تقلید نموده‌اند؛ اما بنا بر عقیده عده زیادی از باستان‌شناسان، این تصویر، میترا، رب النوع خورشید در

ایران است، به خصوص که پاهای او در روی گل آفتاب‌گردان بزرگی قرار دارد و هاله دور سر او ممکن است اشعه خورشید را نشان دهد [۳].



این حجاریها، در پهنه‌ای به طول پنج متر و نیم و عرض سه متر بر سطح صاف کوه کنده شده است [۸].



تصویر ۵ نقش اردشیر دوم



تصویر ۶ نقش موبد موبدان (میترا یا مهر)

### ۳- مجلس تاجگذاری شاپور سوم

در سمت چپ مجلس تاجگذاری اردشیر دوم، دو طاق کوچک و بزرگ وجود دارد که مربوط به دوره ساسانیان می باشد. طاق اول به نام طاق کوچک [۵]، در روزگار سلطنت شاپور سوم پادشاه ساسانی (۳۸۳-۳۸۸ میلادی) ساخته شده است.

در انتهای ایوان یا طاق، نقش شاپور سوم در طرف چپ به صورت برجسته و پدرش شاپور دوم در سمت راست دیده می شود [۹].

در دو طرف تصاویر دو کتیبه به خط پهلوی ساسانی موجود است. کتیبه سمت راست دارای ۹ سطر بوده و ترجمه آن چنین است: «این پیکر خداپرست خوب شاهپور، شاه شاهان ایران و غیر ایران، نژاد آسمانی از طرف خدا، پسر خداپرست خوب هر مزد شاه شاهان ایران و غیر ایران نژاد آسمانی از طرف خدا نوه خوب نرسی شاه شاهان.»؛ کتیبه سمت چپ شامل سیزده سطر، بدین مضمون است «این پیکر مزدپرست خدایگان شاه پور شاه شاهان ایران و غیر ایران از نژاد آسمانی از طرف خدا پسر مزدپرست خدایگان شاهپور شاه شاهان ایران و غیر ایرانی از نژاد آسمانی» [۱].



تصویر ۷ نمای طاق کوچک و نقش شاپور دوم و شاپور سوم

پیکر شاپور دوم و سوم - که صورت آنها به طور نیمرخ در مقابل هم حجاری شده اند - هر دو دستها را بر قبضه شمشیر دارند و لباس آنان شلواری چین دار می باشد.

گردنبد، نوار، گیسوی مجعد و ریش نوکدار چهره آنان را آرایش داده است. شاپور دوم که در طرف راست قرار دارد تاج کنگره داری بر سر نهاده است و گوی منسوج و نوارهای متصل به آن - که از علائم خاص ساسانیان است - بر فراز تاج دیده می شود.



تصویر ۸ مجلس تاجگذاری شاپور سوم

بلندی این تصاویر به طور مساوی و هر کدام ۲/۹۷ متر می باشد. اهمیت طاق کوچک بیشتر بدین است که کتیبه‌ها، پس از قرون و اعصار نقوش طاق را معرفی می کنند. کتیبه در قرن هیجدهم به وسیله آبه «نوشان» کشیش فرانسوی قالب گیری شد و پس از انتقال به اروپا در سال ۱۷۹۲ میلادی ترجمه و منتشر گردید.

هنگام ترجمه اشتباهی رخ داد بدین معنی که به جای کلمه شاپور، بهرام ذکر گردید. سپس مسیو دمرگان فرانسوی از هر دو کتیبه قالب گیری کرد و در کتاب موسوم به هیأت علمی اعزامی فرانسه به ایران، متن صحیح تر، ترجمه کتیبه را انتشار داد.

در کتاب «مرآت البلدان ناصری» ترجمه این کتیبه به سیلوستر دسائی، مستشرق فرانسوی نسبت داده شده است. عرض دهانه طاق کوچک ۵/۹۰ متر، عمق طاق ۳/۶۶ متر و ارتفاع آن ۵/۳۱ متر می باشد. این طاق حدود سال ۳۸۵ میلادی ساخته شده است [۵].

در طاق کوچک می توان گفت، شاپور در این نقش در یک مدرک تصویری از حقانیت پسری که مجبور شده بود برای به دست آوردن تاج و تخت پدر بجنگند، خود را کنار پدر خویش به نمایش در آورده است. هدف از سندیت این نقش برجسته، کاملاً متناسب با ترکیب سخت و تصاویر خشک بدنه است که صرفاً سطوحی را برای طرحهای تزئینی اشیاء و چین لباس‌ها فراهم می سازد [۲].



## ۴- مجلس تاجگذاری خسرو دوم «پرویز»

طاق بزرگ به علت کثرت نقوش، حجاریهای ظریف مورد توجه مورخان شرقی و دانشمندان خارجی بوده است. در کتب شرقی هر کجا از طاق بستان نامی به میان آمده، غالباً به شرح و توصیف طاق بزرگ مربوط بوده و به سایر آثار این سامان - که هر یک تاریخی گویا از تمدن درخشان گذشته ماست - توجهی نشده است. در طاق بزرگ حجاریهای مفصل و متنوعی از خسرو پرویز (خسرو دوم ۵۹۱-۶۲۷ میلادی) به یادگار مانده است. دهنه این طاق ۷/۴۴ متر، عمق آن ۷/۷۰ و ارتفاع آن ۹ متر است [۵]. در بسیاری از نوشته‌ها، باستان‌شناسان این طاقها را غار و ایوان نیز ذکر کرده‌اند.



تصویر ۹ نمای طاق بزرگ و حجاریهای آن و مجلس تاجگذاری خسرو دوم (پرویز)

آقای آرتور اپهام پوپ می‌گوید: «در طاق بستان که جایگاه چشمه‌های مقدس است، دو سرداب وجود دارد؛ این دو سرداب مثل ایوان ساخته شده است؛ ایوان دست راستی در سده چهارم میلادی کنده شده و دست چپی آن - که بزرگتر است - به سده پنجم میلادی مربوط می‌شود؛ احتمالاً در آن هنگام آن را به صورت ایوانی اضافی برای سرداب آخری در سمت چپ در نظر گرفته بودند، بنابراین، مجموع موارد مذکور طرحی را بر اساس نمای سه ایوانی تشکیل می‌دهد» [۱۰].

بنابر عقیده آقای اردمان<sup>۱</sup> باستان‌شناس آلمانی، «این طاق به دستور پیروز پادشاه ساسانی - که بین سالهای (۴۵۷-۴۸۳ میلادی) می‌زیست - ساخته شده است»؛ اما ارنست هر تسلفد<sup>۲</sup> - که سالها در ایران مشغول کاوشهای علمی بوده است - بنیان گذار این طاق بزرگ را خسروی دوم (خسرو پرویز) می‌داند؛ این شاهنشاه از سالهای (۵۹۰-۶۲۸) بر ایران سلطنت می‌کرد و در نظر داشت مجموعه‌ای از طاقهای سه ایوانی را در این محل ایجاد نماید که

1. K. Erdmann

2. E. Herzfeld



طاق بزرگ در وسط و دو طاقهای کوچک در طرفین آن قرار می‌گفت. در طرف راست این طاق بزرگ، طاق شاپور سوم قرار داشت که این نظر را تأیید می‌نماید اما ساختمان طاقهای کوچک سمت چپ به عللی نامعلوم به تعویق افتاد و هیچ وقت عملی نگردید [۱۱].

رومان گیر شمن، می‌نویسد: «این مجموعه می‌بایستی بال مرکزی یک سه ایوانی را که ناتمام مانده است، تشکیل می‌داد، زیرا در سمت راست فقط شامل ایوان کوچکی است که به وسیله شاپور سوم (۲۸۳-۲۸۸ میلادی) ساخته شد و با نقش برجسته‌ای که دارای نقش این شاهزاده در کنار پدرش شاپور دوم است، تزیین گشته است [۱۲].

جبهه طاق بزرگ نیم دایره، تماماً حجاری شده است؛ مدخل این طاق به سبک درگاه قصور سلطنتی است؛ پایه‌های طاق بر دو ستون قرار دارد که نقوش بسیار ظریفی بر آنها رسم شده است. این نقش، نقش درختی است که شاخسار منظم و مرتب آن بر ستون پیچیده است؛ برگ آن مانند برگ کنگر می‌باشد و در بالا به گل شگفت‌انگیزی ختم می‌شود.

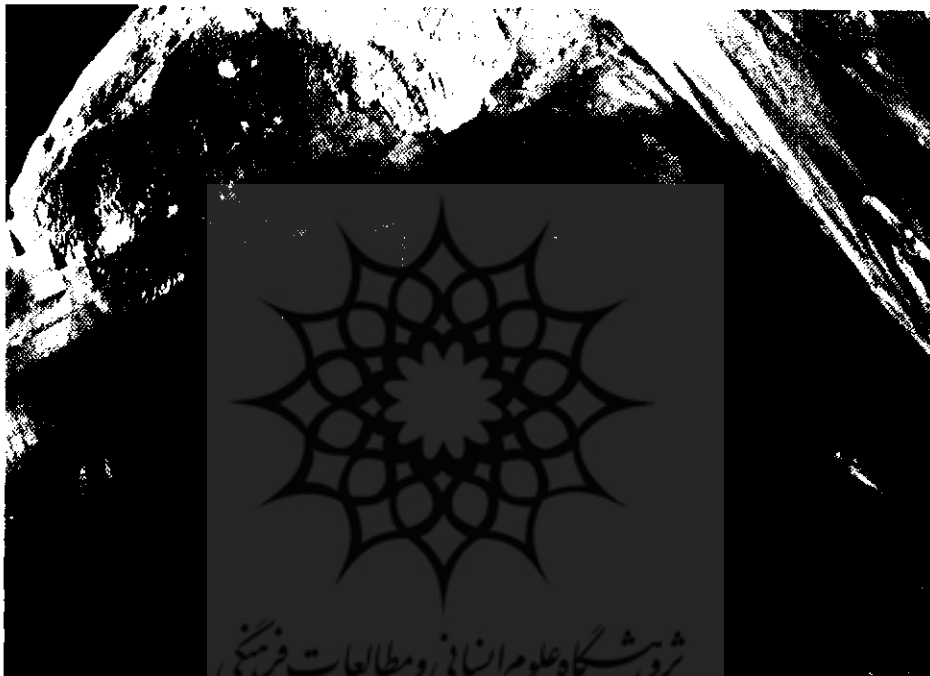
لوئی و اندنبرگ می‌گویند: «نمای ایوان بزرگ با نقوش برجسته بسیار زیبا زینت شده و درخت مقدس را به صورت مصنوعی و با برگ‌های آکانت<sup>۱</sup> نشان داده‌اند [۹]. به گمان هر تسفلد، شاید این درخت نمونه‌ای از درخت زندگانی است که در افسانه‌های عتیق ایران ذکر شده.



تصویر ۱۰ نمایی از درخت زندگی در دیواره کناری طاق بزرگ

در روایات و اساطیر مزدیسنی به صورت‌های گوناگون در آمده و نامهای مختلف گرفته است؛ از قبیل درخت «گوکرن» و درخت ون یوزبیش<sup>۲</sup> که شفا بخش هر مرضی به شمار می‌رفته است [۱۳]. دکتر محمود نجم آبادی، مؤلف کتاب تاریخ طب در ایران می‌نویسد: «در طاق بستان نقش درختی دیده می‌شود که ممکن است همان درخت ون یوزبیش که درمان کننده هر بیماری در آن عهد (دوره ساسانی) به شمار می‌رفته باشد [۱۴].

بر بالای ستون یا جرزه‌های جانبی جایی که پایه طاق شروع شده است - از دو طرف، لبه و دور این قوس به شکل طناب ضخیم پیچ‌داری تراشیده شده است [۳]. در گوشه‌های بالای طاق تصویر دو فرشته بالدار، مظهر رب النوع فتح و پیروزی، مشاهده می‌شود که در دست هر یک تاجی مزین به نوار چین دار قرار دارد [۱۱] این دو الهه پیروزی (نیکه) به سبک یونانی حجاری شده و هر یک از طرفی تاج افتخاری با نوارهای موج به جانب دیگری دراز کرده‌اند [۱۳].



تصویر ۱۱ نقش فرشته بالدار (مظهر رب النوع فتح و پیروزی) در گوشه سمت راست بالای طاق بستان

این تاجها پر از مروارید می‌باشند؛ دو الهه یا فرشته‌های بالدار، روپوشی فراخ در تن دارند، موهای سر را حلقه‌وار با نواری بسته‌اند، آرایش و حالت این تصاویر شباهتی تام با پهلوانان یونان دارد [۱۵]. در وسط طاق نما شکل قرص ماه را در بین دو نوار چین دار نشان داده‌اند [۱۱].

در بالای طاق کنگره و بارویی ساخته شده است که در اصل ایرانی است؛ این ساختار در ساختمانهای تخت جمشید زیاد دیده می‌شود و معروف معماری دوره ساسانی نیز می‌باشد [۴].

در انتهای طاق یا دیوار مقابل طاق دو ردیف نقش برجسته در قسمت بالا و پایین در سنگ حجاری شده است [۸]. در دو جانب نقش زیرین، دو ستون

1. Gokarn

2. Van I Yudh - Besh



از سنگ بیرون آورده‌اند که گویی طبقه دوم به شکل صفحه‌ای روی این دو ستون قرار گرفته است. در این دو ستون جدول‌هایی به صورت مقعر رسم کرده‌اند، سر ستون‌های گلدانی به وسیله رشته‌ای از برگ تاک به یکدیگر متصل شده‌اند. این سر ستون‌ها نیز مزین به همان نقش درخت زندگانی است که در مدخل طاق دیده می‌شود. تحقیقات هر تسفلدر ابطه تاریخی این ستونها را - که نمونه‌ای از ستون سازی ساسانی محسوب می‌شوند - با ستون‌های چوبین نواحی روستایی کردستان امروز روشن کرده است [۱۳].

در قسمت فوقانی جدار عقب طاق در بالا، نقش تاج گیری شاه است که تاجی را از اهورامزدا و تاج دیگری را از آناهیتا می‌گیرد. در قسمت پایین، پیکره سواره شاه تراشیده شده است که یک سلاح جنگی در دست دارد [۱۲].

در نقش برجسته قسمت بالا، سه تصویر قرار دارد. پادشاه در وسط ایستاده است و با دست راست تاجی را از شخصی که در طرف چپ او قرار گرفته است، می‌گیرد، این تاج مزین به نوار است [۱۱]. به عقیده پروفیسور کریستن سن، شخصی که تاج را به شاه می‌دهد، اورمزد است؛ عقیده عده‌ای دیگر آن است که این شخص موبد موبدان می‌باشد [۵]. در پشت سر شاه، شکل ربه النوع ناهید، مظهر فراوانی و برکت، حجری شده است که تاج دیگری را به شاه تقدیم می‌کند [۱۱].



تصویر ۱۲ طاق بزرگ: مجلس تاجگذاری خسرو دوم (پرویز)

این سه تصویر بسیار بزرگ و از نظر ارتفاع نامساوی می‌باشند، تصویر وسط با ارتفاع ۵ متر از همه بزرگتر و دو تصویر دیگر ارتفاعشان از تصویر اول کمتر است؛ هر یک از تصاویر بر روی پایه جداگانه‌ای قرار گرفته است و اهمیت تصویر وسط، بیشتر از نظر قد و زینتش می‌باشد و تصویر شاهی را نشان می‌دهد که بر سرش تاج شاهی است [۹].



تصویر ۱۳ طاق بزرگ: نقش خسرو دوم (پرویز)

پادشاه همان تاجی را بر سر دارد که در سکه‌های خسرو پرویز معمولاً مرسوم بود، یعنی تاجی بزرگ، که در رشته مروارید در زیر و هلالی در پیش دارد، شاخه‌هایی که بر فراز تاج نهاده‌اند، در میان دو بال کتاب واقع شده است، بر روی آن هلالی است که قرص خورشید را در آن رسم کرده‌اند. جامه پادشاه به طرز معمول دارای نواری موافق می‌باشد و از قبایب آستین دار که از زانو می‌گذرد و شلواری گشاد و چین خورده تشکیل شده است.

قبا و شلوار غرق جواهر است؛ حاشیه قبا، غلاف شمشیر و کمر بند، حتی شلوار او مزین به رشته‌های مروارید می‌باشد. علاوه بر اینها، چند رشته مروارید نیز از گردن شاه آویخته است و نقوش لباس نیز همگی شبیه به دانه‌های مروارید می‌باشد؛ یعنی به صورت قطره‌های نازلی که هر یک به حلقه آویخته است [۱۳].

موهای مجعد پیچیده شاه بر روی شانه‌ها افتاده است [۱۵]. شاه شمشیرش را در برابر خود رو به پایین نگه داشته است به گونه‌ای که نوک آن به زمین تکیه دارد. شاه با دست راست حلقه‌ای را که مزین به نواریهای آویخته موج‌دار است از شخص ریشداری دریافت می‌کند [۸]. شخصی که تاج را به شاه عرضه می‌کند، جامه‌ای بلند در بر دارد و عبایی با حاشیه مروارید نشان به دوش افکنده است؛ این شخص کفشی نوک‌دار به پا دارد که نوک آن در زیر شلوار پنهان شده است [۵].



تصویر ۱۴ طاق بزرگ: نقش موبد موبدان و یا اورمزد

ریش بلند نوک‌دار و تاج نوار بسته او نظیر نقوش ازمنه عتیقه است [۱۳]. سمت چپ این شخص که خداوند، اورمزد نامیده می‌شود - به نظر می‌رسد عصایی در دست دارد.

در جانب راست شاه زنی سیو به دست ایستاده است که الهه «ناهید» (آناهیتا) معرفی شده است؛ این الهه عقیده هر تسفلد و به قرینه سبوی دسته‌داری که در دست گرفته است، نماینده آبهای آسمانی و سرچشمه فیضهای نازل به زمین و بارور کننده خاک نزد ایرانیان قدیم بوده است [۱۵]. قبای الهه ناهید به سبک یونان است که در روی آن بالا پوشی ستاره نشان پوشیده است؛ تاج الهه به تاج اورمزد بسیار شبیه می‌باشد.

از زیر این تاج چهار رشته گیسو بر دوش و سینۀ الهه افتاده است؛ وضع لباس او نموداری از طرز عادی لباس پوشیدن زنان ایرانی در روزگار ساسانیان است [۱۳]:



تصویر ۱۵ طاق بزرگ: نقش الهه ناهید (آناهیتا)

چینه‌های روپوش فراخ مروارید دوزی اش - که بر روی جامه گشاد دیگر پوشیده - قسمتی از پاهایش را می‌پوشاند.

به هر دست سبویی گرفته که به نظر می‌رسد آبش به زمین ریخته است [۱۵]؛ بعضیها آن را تصویر شیرین، محبوبه خسرو پرویز می‌دانند [۳].

نقش برجسته قسمت پایین، تصویر کاملا برآمده خسروی دوم را سوار بر اسب با لباس سواره نظام ساسانی نشان می‌دهد [۱۱]؛ بزرگ‌ترین حجاری طاق بستان همین تصویر خسرو پرویز ساسانی است که بر اسب عظیم‌الجثه‌ای است، نیزه‌ای در دست راست، جوشنی در بر و سپر مدوری در دست چپ دارد. این نقش عظیم که روی صخره طبیعی کوه به طرز برجسته‌ای حجاری شده از بهترین مجسمه‌های حجاری شده به شمار می‌رود [۴].

این مجسمه به بلندی ۴ متر [۲] بر روی سکویی قرار دارد. اسبی که پادشاه سوار آن است، اسب مشهور خسرو پرویز موسوم به «شبدیز» می‌باشد، این اسب در حکایات و اشعار ایران معروف است [۳]؛ سر و بدن شاه کاملاً در زیر زره مخفی شده است؛ گردن و سینه اسب نیز پوشیده از زره می‌باشد که در هنگام جنگ به قسمت حساس بدن او آسیبی نرسد [۱۱]؛ پادشاه - که بر اسب سوار است - هیكلی بزرگتر از انسان معمولی دارد.



تصویر ۱۶ طاق بزرگ: نقش خسرو و اسب شبدیز

متأسفانه بر اثر تعصب مهاجمان عرب، ساق پای سوارکار و انتهای پوزه اسب هر دو آثار شکستگی ناهنجاری را در بر دارند. پادشاه کلاه خودی بر سر نهاده است، که تاج بالدار با هلال قرص خورشید بر آن قرار دارد<sup>۱</sup>، همچنین جوشنی با حلقه‌های آهنین پوشیده است که تا کلاه خود می‌رسد و چهره شاه را می‌پوشاند، و تن را تاران فرو می‌گیرد. از زیر این جوشن جامه پادشاه با تصاویری شبیه ماهیانی که اصطلاحاً آنها را اسب آبی خوانند، نمایان شده است؛ شاه سیزه در دست راست گرفته و آن را بر دوش تکیه داده است؛ کمر بندی مزین و ترکیبی پر تیر، سلاح این سوار را کامل کرده است. اسب در کمال آرامی بر روی قوایم درشت خود ایستاده، سر و سینه‌اش را بر گستوانی (زره مخصوص اسب) منگوله دار پوشیده است. دو طرف کفل اسب دارای علامتی است؛ گویا حلقه‌ای است که نواری به شکل کراوات از آن گذرانده‌اند؛ این علامت، از علائم سلطنتی است. از دو جانب کفل دو گوی بزرگ - که گویا از پشم باشد - در حریر پیچیده به شکل گلابی آویخته شده است؛ این قسم گوی در اکثر زین و برگهای سلطنتی ساسانی به نظر می‌رسد [۱۳]؛

آرتور کریستن سن، عقیده دارد که خسرو با لباس روز بار عام در این نقش برجسته ظاهر شده است؛ یعنی همان جامه‌ای که در مواقع مهم می‌پوشیده، و سر پا غرق جواهر الوان بوده است؛ اگر رنگ البسه و جواهرات را در سنگ معین کرده بودند؛ تصویر کامل شاه را در دست داشتیم، حمزه اصفهانی<sup>۲</sup> بنا بر مشاهدات خود از مجموعه تصاویر شاهان ساسانی، الوان مخصوص خسرو را چنین ذکر می‌کند: «خسرو و پرویز پسر هر مزد جامه‌اش گلفام و شلوارش آسمانی و تاجش سرخ بوده و نیزه در دست داشت» [۱۳]؛

۱. بالهای تاج را شکسته‌اند.

۲. کتاب حمزه اصفهانی در سال ۹۶۱ میلادی تالیف شده است.



برای نقش پادشاه - که با سلاح کامل بر پشت اسب نشان داده شده است - بیان توصیف امیانیوس مارسلینوس مناسبتر به نظر می‌رسد: «گذشته از آن، همه همراهان غرق در آهن شده و تمام قسمتهای بدن آنها با ورقه‌های کلفت آهنین پوشیده شده بود. چنان به اندازه که مفصله‌های سخت با بندهای اعضای بدن مطابق گردیده بود و به علت برخورداری تمام بدن از پوششی فلزی، تیرهایی که بر آنها می‌افتاد، نهایت در میان سوراخهای بسیار کوچک واقع در برابر مردمک چشم - که سوارکاران تنها قادر بودند از طریق آنها اندکی ببینند - یا جایی در نوک بینیهایشان - که می‌توانستند از راه آن اندکی تنفس کنند - در جای دیگری امیانیوس می‌گوید: «ایرانیها در برابر ماصفوف فشرده‌ای از سوارکاران زره پوش را در چنان ترکیب دقیقی قرار دادند که درخشش بدنهای متحرک آنها - که با ورقه‌هایی به دقت تناسب یافته از آهن پوشیده بود - چشم افراد نظاره‌گر آنها را خیره می‌ساخت. انبوه اسبها نیز با پوششهایی از چرم محافظت شده بودند.»

بنابر این تنها قسمت بسیار ناچیزی از خود شاه را می‌توان دید. به علت پوشیده شدن سر و قسمت جلوی اسب جنگی او با اسباب و اسلحه، این نقش در مجموع توده نیرومندی را تشکیل می‌دهد که تأثیر تهدید آمیز آن به وسیله امیانیوس ثبت شده است. ریزه کاریهای این نقش برجسته عبارتند از: تک حلقه‌ها در بافت زره، کلاه خود با یک حلقه تاج، گل روزت با طرح پرتوافکنش در مرکز رویه سپر و منگوله‌ها در ساز و برگ اسب.

اختلاف فاحش میان رنگ زرد کلاه خود و رنگ خاکستری مایل به آبی چشم پادشاه ممکن است در نتیجه تأثیر گل‌سنگ، مواد معدنی موجود و آب بر سطح صخره به وجود آمده باشد. گویا قوس برآمده ابروی سوارکار از رسیدن آب به چشم او جلوگیری کرده است.

نقش این سوارکار یک بار دیگر شوالیه‌های قرون وسطی در اروپا را به یاد می‌آورد. علی‌رغم اختلاف عظیم زمانی، این ارتباط بصری کاملاً اتفاقی نیست زیرا شوالیه‌های قرون وسطی در جریان جنگهای صلیبی بسیاری از سنتهای خاور نزدیک را جذب کردند [۱۴].

این مجسمه سوار - که بنا به روایات اسلامی، خسرو پرویز و اسب او شب‌دیز (یعنی شب‌رنگ) را نشان می‌دهد - از حیث ظرافت و سلامت اندام و تناسب، حسن ترکیب شاهکار حجاری محسوب می‌شود [۱۳]. موافق روایت ابن الفقیه الهمدانی، (۹۰۳ میلادی مطابق با ۲۰۹ هجری) [۸]، این پیکر را استادی به نام قنطوس پسر سنمار<sup>۱</sup> ساخته است. البته سنمار، معمار قصر خورنق حیره، وجودش در تاریخ ثابت نیست و انتساب این حجاری به آن معمار از حیث زمان نیز تناسبی ندارد؛ اما ظن قوی می‌رود که در زیر این کلمه معرب (یعنی قنطوس) اسمی از اسامی بیزانس نهفته باشد. بنا بر گفته هر تسفلد احتمال دارد تعلق حجار مربوط به این شاهکار صنعتی مبنای تاریخی داشته باشد [۱۳].

«شب‌دیز» به معنی شبرنگ و نام اسب معروف خسرو پرویز است. بنا بر افسانه‌ها در دشت «رم کله» اسبی سنگی وجود داشت و ماد یانی - که شب‌دیز از او زاده شد - از این اسب سنگی بار گرفت. گویند از همه اسبهای جهان بلندتر بود و نعل را باده میخ به پایش می‌کوفتند. نیز می‌گویند خسرو این اسب را فوق‌العاده دوست می‌داشت و سوگند یاد کرده بود که هر کس خبر مرگ شب‌دیز را بیاورد او را خواهد کشت.

باری، پس از مرگ شب‌دیز باربد، موسیقی‌دان دربار خسرو پرویز، به نزدی رفت و آوازی چنان سوزناک خواند که خسرو منقلب شد و پرسید مگر شب‌دیز مرده است [۸]؟ خواننده در پاسخ گفت: «شاه خود چنین فرماید؛ خسرو گفت: «بسیار خوب هم خود را نجات دادی هم دیگری را؛ منظور او میر آخر بوده است.» این قصه را الهمدانی و ثعالب روایت کرده‌اند؛ پیش از آنها نیز خالد الفیاض شاعر عرب (متوفی، حدود ۷۱۸ میلادی) آن را به نظم آورده است [۱۳].



معروف است که به امر خسرو، صورت شبدیز را پس از مرگ بر سنگی نقش کردند و شاه هر گاه به آن صورت نگاه می‌کرد می‌گریست. گفتار بعضی از نویسندگان شرقی دربارهٔ این مجسمهٔ سوار کار و اسب شبدیز - که در حدود هزار سال پیش نقل شده است - چنین است:

این فقیه همدانی یک باب از کتاب جغرافیایی خود را که در حدود سیصد سال بعد از خسرو پرویز نوشته است، تحت عنوان «شبدیز و شگفتیهای آن»، به بحث دربارهٔ این حجاریه‌ها اختصاص داده است و می‌گوید اگر دو نفر از دورترین نقاط مرزی ایران، یعنی فرغانه (ناحیه‌ای در آسیای مرکزی) و شوش، به دیدن این مجسمه آیند، از سفر درازی که کرده‌اند متأسف و پشیمان نخواهند بود.

از همین دوره وصف مفصلتر «ابودلف مسعر ابن المهلهل» (۹۴۰ میلادی مطابق با حدود ۳۳۰ هجری قمری) باقیمانده است که یاقوت آن را نقل کرده است:

«صورت شبدیز در یک فرسخی شهر قرمیسین (کرمانشاه) قرار دارد؛ آن مردی است سوار بر اسب که از سنگ تراشیده شده است و کلاه خودی بر سر و زرهی بر تن دارد.

صنعتی که در تصویر سلاح او به کار رفته به حدی جدی است که به دیدار آن آدمی گمان می‌برد مفاصل زره در حال حرکت و چین خوردن است. این مجسمه صورت خسرو پرویز، سوار بر اسب خود شبدیز می‌باشد و در دنیا مجسمه‌ای مانند آن وجود ندارد».

سومین نویسنده از همین دوره، ابن رسته (حدود ۹۰۰-۹۵۰ میلادی مطابق با ۲۳۹-۲۸۷ هجری قمری) است که گفتاری مشابه گفتار فوق در این باره دارد، او می‌گوید: مسافت میان قرمیسین و شبدیز سه فرسخ است، محل اخیر سردابهٔ طاق داری است که در دل کوه کنده شده است، در آن تصاویر پرندگان مختلف و چیزهای دیگری نیز به چشم می‌خورد.

در سینهٔ طاق صورت مردی است که زره بر تن دارد؛ در جلوی او بیکرهٔ زنی نقش شده است که گویند شیرین است؛ در پهلوئی طاق صورت مرد دیگری است که از زیر پایش نهری جاری است؛ آب این شهر آن چندان است که دو سنگ آسیار را تواند گردانید. در آن سو قریب به دو یست و پنجاه پله تا فراز طاق کنده شده است.

همعصر با این توصیفات روایتی است که مسعودی (۹۴۴ میلادی مطابق با ۳۳۳ هجری قمری)، نویسندهٔ قرن چهارم، دربارهٔ صورت خسرو پرویز نقل کرده است: «صورت شبدیز در حوالی قرمیسین، در ناحیهٔ دینور و ماه کوفه، در کوه کنده شده است.

در آنجا علاوه بر صورت خسرو و اسبش صورتهای دیگر نیز نقش شده است. به علت صورتهای شگفت‌انگیزی که در این کوه کنده شده است، آنجا یکی از نقاط دیدنی و شگفت‌عالم است» [۸۴].

تاریخ بلعمی در صفحه ۱۰۸۹ این اسب و نقش را چنین وصف کرده است:

«پرویز اسبی داشت شبدیز نام که هیچ پادشاه را آنچنان اسبی نبود، از همهٔ اسبان جهان به چهار دست افزون‌تر و بلندتر و از مردم به دست وی افتاده بود و چون نعل بستندی بر دست و پای وی هر یکی به هشت میخ زر بستندی و هر طعام که پرویز خوردی آن اسب را دادی و چون آن اسب بمرد، پرویز بفرمود صورت کردن تا هر وقتی که او را آزرده کردی به نقش آن اسب اندر نگریستی و گریستی و امروز، هم چنان هست به کرمانشاه و پرویز را بر آن شبدیز نقش کرده‌اند و کنیز کی بود او را شیرین نام که اندر همه ترک و روم از آن صورت نیکوتر نبود. پرویز بفرمود تا آن کنیز که را نیز صورت کردند بدان

سنگ، چون بمرد او را نیز دفن کرد و ماتمش برداشت [۱].

یاقوت حموی از قول احمد بن محمد همدانی می نویسد: «از عجایب قرمیسین که در اعداد عجایب دنیا معدود است، صورت شبذیز می باشد که در قریه خاقان رسم شده و سازنده آن قنطوس بن سنمار حجار معروف بوده است که شبذیز اسبی از جمیع اسبهای عالم بهتر و قوی هیكل تر و با تعلیم تر و زیرک، و آن را پادشاه هند برای خسرو به رسم هدیه فرستاده بود به علت آنکه رونده ترین اسبها بود و صفات پسندیده خوب داشت.

هنگامی که در زیر بود بول نمی کند و چیزی به زمین نمی انداخت. شش و جب دور سم او بود و خسرو نهایت علاقه و محبت به این اسب داشت، و بعد از مرگ شبذیز خسرو امر فرمود تا قنطوس صورت او را تصویر کند و طوری آنرا ترسیم نمود و حذاقت به کار برد که با بهترین و کاملترین وضعی صورت شبذیز ترسیم یافت. بطوری که فرق بین این تصویر و شبذیز اصلی همان داشتن روح بود. پس خسرو به محلی که شبذیز را رسم کرده بودند، آمد و از مشاهده او گریست» [۱].

## ۵- صحنه های شکارگاه

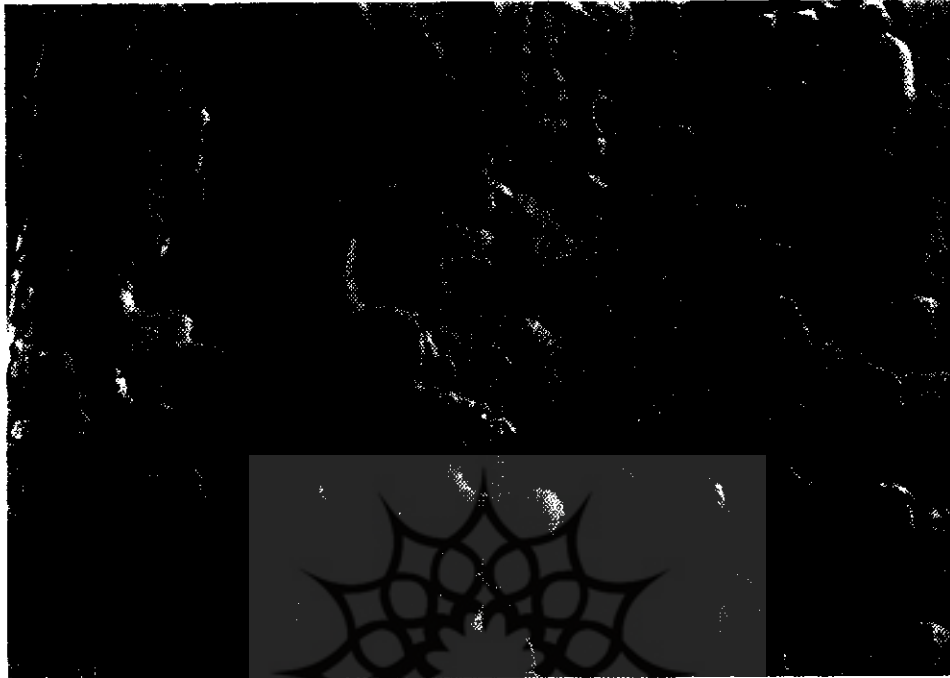
در دو طرف بدنه طاق بزرگ دو مجلس شکار بر روی سنگ با ضخامت کم حک شده است [۱۱] در دیوار راست طاق مجلس شکار به ارتفاع ۵/۷ متر حجاری شده است.



تصویر ۱۷ نقش خسرو در شکارگاه در دیوار سمت راست طاق بزرگ



قسمت میانی این نقش را در خطوطی محصور کرده‌اند که شبیه حصارى شده است. در این قسمت نقش شاه را در سه جا نشان داده‌اند.

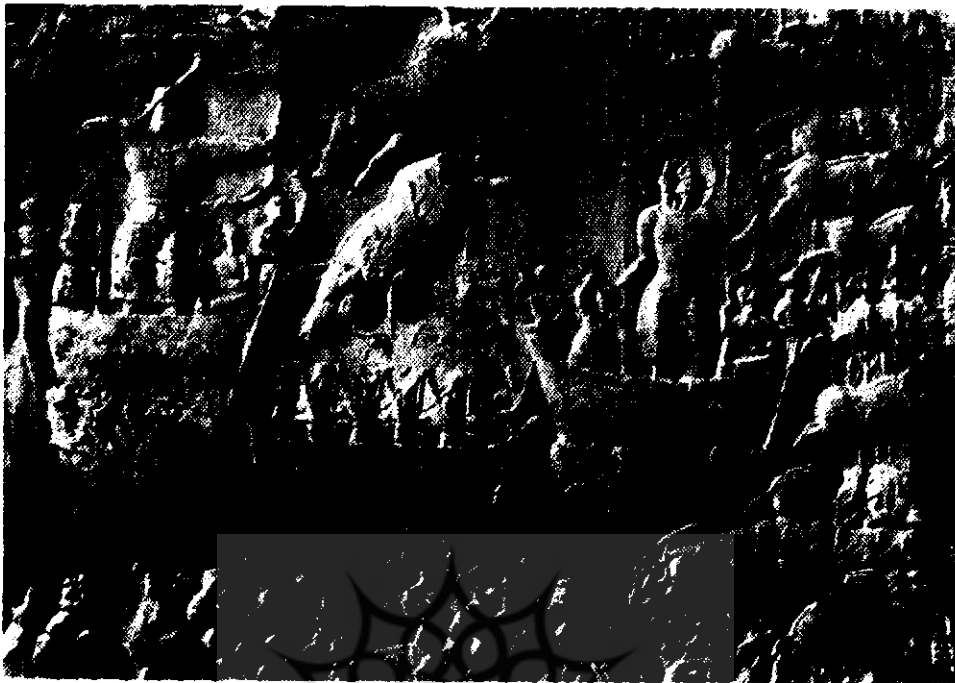


**تصویر ۱۸** صحنه‌های از شکارگاه گوزن خسرو دوم «پرویز» در دیوار سمت راست طاق بزرگ

در قسمت بالا شاه سوار بر اسب، خود را آماده شکار می‌نماید و زنی چتری را بالای سر او نگاهداشته است، که علامت قدیمی شوکت سلطنتی است [۱۳]؛ پشت سر شاه زنانی صف کشیده‌اند که بعضی مشغول نواختن آلات موسیقی می‌باشند؛ دو تن از آنان شیپور در دست دارند و یکی از آنها طنبور می‌نوازد؛ نوازندگان دیگری بر سکویی نشسته‌اند که نردبانی در کنار آن قرار داده شده است.

بعضی از آنها چنگ می‌نوازند و بعضی دیگر دست می‌زنند [۹]؛ در زیر این تصاویر، صورت پادشاه دیده می‌شود که کمان را به زه کرده است و در پی جانوران گریزنده اسب را چهار نعل می‌تازد. در قسمت زیرین تصویر دیگری از پادشاه وجود دارد که اسب را به حالت یورتمه می‌رانند و ترکش در دست، گویی از شکار برمی‌گردد [۱۳] و صیادان گوزنان را تعقیب می‌کنند. گوزنان به دنبال چند گوزن مخصوص - که علامت موجود در گردن آنها گویای دست آموز بودن آنهاست - می‌دوند. ظاهر آن از این گوزنان دست آموز - که به جانب راست حصار مستطیل شکل در حرکتند - برای هدایت و صید دیگر گوزنان استفاده می‌کرده‌اند [۵].

در طرف چپ تعدادی شتر مشغول حمل گوزن‌های شکار شده می‌باشند [۱۱]. در همین سمت خدمتکارانی با عجله مشغول خرد کردن گوزن‌هایی که از شکارگاه به وسیله شتران آورده می‌شود می‌باشند.



تصویر ۱۹ صحنه‌هایی از شکارگاه گراز خسرو دوم (پرویز) - در دیوار چپ طاق بزرگ

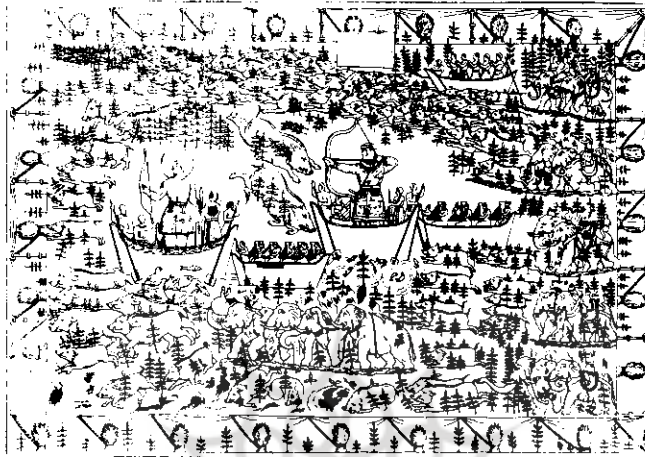
همه قسمت‌های این صفحه تمام نشده و در چند جا تنها طرح‌هایی ریخته شده است که می‌رساند بر اثر حادثه ناتمام مانده است [۱۵]؛ در مقاله «نقاره کوبیهای» آقای یحیی ذکاء در این باره می‌نویسد: افسوس که ریزه کاریهای گوشه‌ای از سنگ نگاره طاق بستان که نقاره کوبان و کرنا زنان را نشان می‌دهد، به علت نیمه تمام ماندن، ریختگی و شکستگی که در آن پدیده آمده و رسوب آهکی - که روی آن را پوشانیده است - چندان روشن نیست و بیش از این نمی‌توان از آن سود جست، لیک در هر سان، به کار گرفتن دهل، طبل، بوق، کرنا و نقاره را در شکارگاه‌های دوران ساسانی بخوبی آشکار می‌سازد. نیز می‌توانیم بپذیریم که آیین نقاره کوبیدن، در کرنا دمیدن و دهل نواختن در برآمدن و فرورفتن خورشید نیز معمول بوده است، زیرا بزودی می‌بینیم که این آیین دیرین ایرانی، در میان مسلمانان، با دست ایرانیان رواج گرفته و تا امروز ادامه یافته است.

در سمت چپ دیوار طاق بزرگ صحنه‌ای از شکار گراز را در یک مرداب با نیزارهای انبوه نشان می‌دهد که مرغابی و ماهیان فراوانی نیز دارد [۱۶]؛ در این جا تقریباً همه نقش را در خطوطی به شکل قاب محصور کرده و فقط حاشیه باریکی در سمت راست قرار داده‌اند که جماعتی کثیر از مردمان و جلنوران در آن جا ازدحام کرده‌اند، در جانب راست، پنج صف فیل دیده می‌شود که بر هر یک دو فیلبان، یکی پیش و یکی پس، نشسته و به صید گراز مشغولند و گرازان شتابان خود را به میان نیزارهای می‌کشند. با توجه به رسوم محلی و شکارهای دسته جمعی می‌توان حدس زد فیلبانان در اینجا صیدها را می‌دهند تا آنها در تیررس صیاد واقع شوند [۱۳]؛ در بالای این نقش برجسته، یک قایق پارویی، زنانی را حمل می‌کند که در حال خواندن آواز و کف زدن می‌باشند و در جلو و عقب قایقها، زنان پارو می‌زنند. در وسط، یک جفت کرجی را دو بار نشان داده‌اند که حکایت از دو موقع شکار می‌کند. درست در وسط تصویر، پادشاه با

۱. اشاره به نوازندگان زن در پشت سر شاه است.



قدی فوق اندازه طبیعی حجاری شده است؛ او در قایق ایستاده و کمان را بر زه کرده است؛ زنی در طرف چپ او ایستاده، تیری به او تقدیم می‌کند و زنی دیگر، در طرف راستش به نواختن چنگ مشغول است. قایقی نیز در پشت اینها دیده می‌شود که پر از جنگ نوازان است. شاه دو گراز بزرگ را به تیر از پای آورده است. در قایق دیگر پادشاه - که هاله‌ای بر گرد سر دارد - در دست خود کمانی سست شده نگهداشته است. معلوم می‌شود که شکار به پایان رسیده است. در قسمت زیرین این نقش، فیلان مشغول جمع‌آوری شکار می‌باشند و اجساد جانوران را با خرطوم گرفته بر پشت خود می‌نهند [۵].



تصویر ۲۰ سنگ نگاره مجلس شکار

در واقع این صفحه حجاری شده به سه قسمت کاملاً متمایز تقسیم گردیده است. قسمت اول شکارگاهی است که در آن شکارچیان بر فیله‌ها سوار شده و حیوانات را شکار کرده‌اند، قسمت دوم اشخاصی را در حال شکار می‌نمایاند که با تیر و کمانند؛ آنها نیز شکارهایی به دست آورده‌اند، قسمت سوم فیله‌هایی که حامل شکار می‌باشند. به علاوه آشپزها به سر بریدن خوگها یا گوزنها مشغولند. کلیه تصاویر و نقوش این برجستگی با مهارت و دقت انجام گرفته و جزئیترین چیزها با ظرافت درست شده‌اند، بویژه فیله‌ها که انسان را از حالت حقیقی و حرکت طبیعی به کار برده شده به وسیله حجاری سخت مبهوت می‌سازد [۱۵].

پروفیسور گیرشمن می‌گوید: پهنه سمت چپ، صحنه نقاشی یکی از «پردیس»‌ها یا شکارگاه‌هایی را که نگهبانی می‌شده و مصور به پرچین بوده است، نمایش می‌دهد [۱۲].

ویلسن، در این باره می‌نویسد: «نقش این تصاویر در سنگ حیرت‌آور است. تصویر حیوانات بزکوهی، گراز، شتر، اسب و فیل بخوبی کشیده شده است و مناظر شکار به طور کلی دارای ارزش حقیقی صنعتی است. شاید اصول صنعتی بیزانتین و یونان قدیم در تزیینات طاق بی‌تأثیر نبوده باشد اما در قسمتهای دیگر خصایص آن ایرانی و ساسانی است و روی هم رفته نمونه گرانبهایی از صنعت اختیاری در اواخر دوره ساسانی می‌باشد [۳].

بنا به عقیده هر تسفلد این حجاریهای دقیق، ما را از سبک نقاشی و پرده‌سازی روزگار ساسانیان آگاه می‌کند. این تصاویر سنگین را در قدیم ظاهراً رنگ می‌کردند زیرا یاقوت حموی در قرن هفتم هجری بقایای آثار رنگها را در طاق بستان تشخیص داده است. کریستن سن احتمال می‌دهد شخص یاقوت رنگ آمیزی تصاویر را ندیده باشد بلکه او این مطلب را از «ابن الفقیه» روایت کرده باشد.

مؤید این احتمال گفته پروفیسور هر تسفلد است که می نویسد تنها در یک مورد در نقوش طاق بستان شکل شاه دارای هاله می باشد. در دیگر جاها، هاله دور صورت شاه را با رنگ نمایش داده بودند که به مرور زمان رنگها از میان رفته است [۵].

علی حاکمی می گوید: این نقش برجسته یک وضع استثنایی دارد زیرا سازنده آن سعی نموده که حالات مختلف را در یک صحنه مجسم سازد؛ در حقیقت می توان آن را یک نوع نقاشی فرض کرد که بر روی سنگ حک شده است [۱۱].

خانم ادیب پرادا با نگاهی خاص به نقوش می گوید: در محدوده آنچه که هنرمند ساسانی در اختیار داشته است، این صحنه شکار در یک حالت دور نما تصویر پیوسته ای را عرضه می کند. فیلهها و گرازها چشم بیننده را به اطراف شاه و بر تمام سطح تصویر رهبری می کنند. نیهای که در میان بدن جانوران قد بر افراشته اند، آنها را با پیرامون خود پیوند می دهند. شاه به اندازه خویش و با فضایی که چون یک هاله او را در میان گرفته است، به تمام صحنه تسلط دارد. نقش کوچکتر شاه با هاله ای دور سر تاکید شده است. وسیله دیگری که احتمالاً با کمک آن نقش شاه را از پیرامون خود متمایز می ساخته است، استفاده از رنگ بوده است. برای مثال، طرح لباس شاه، اژدهایی با سر سگ و دم شبیه به دم طاووس به نام سیمرغ - که به طرز ظریفی کنده شده است - و نیز طرحهای ساده تر در لباس دیگر شرکت کنندگان در شکار مطمئناً رنگ شده بودند تا به چشم بیایند. به همان ترتیب گیاهان و جزئیات دیگر و شاید هم زمینه و همه نقشها رنگ شده بودند. این تصویر با پوششی از نیها محصور شده است و از بالا چنان دیده می شوند که گویی به طرف بیرون برگشته اند. در طرف راست، در کنار حصار نواری از فیلهها و گرازها مشاهده می شود، تقریباً مانند اینکه قطعه ای از پرده قالی نما به قسمت اصلی اضافه شده است. به هر حال چنان تصویر وسیعی از شکار - همانگونه که در نقوش برجسته دیده می شود - احتمالاً خیلی برتر از توانایی نساجان، فرش بافان و بافندگان پارچه ابریشم این دوره بوده است [۲]؛ پروفیسور هانری ماسه، به این نکته اشاره دارد که نقش شکارگاه خسرو در طاق بستان، به یک دوری نقره ای شباهت دارد. در اینجا جانوران بسیار با روح و جالب و جزئیات لباس شکارچیان پر از رموز هنر نمایی است. در عین حال نقش طاق بستان به نوبه خود با نقش پارچه های دوره ساسانی شباهت بسیار نزدیکی دارد [۱۷].

پرفیسور آرتو کریستن سن با بررسی پوشش و پارچه البسه، می گوید: تنوع بسیاری در پارچه لباس شاهان، لباس خدایان و جامه فیلبانان - که در حجاریه های مختلف وجود دارند - به نظر می رسد. گاهی زینت جامه ها عبارت است از لکه های ابر که اصطلاحاً آن را «ابر نیک بختی» گویند و مأخوذ از آثار چینی است؛ گاهی گل های چهار پر - که به اقسام مختلف آنها را ترتیب داده اند - در یکجا به صورت صفحه شطرنج و در جایی به شکل جواهر، گاهی هم شاید در روی پارچه مرورید حقیقی دوخته شده اند. بعضی از جامه ها را با تصویر حیوانات نقش بسته اند، مثل میش کوهی، خرس، مرغابی و حواصیل، این جانوران را معمولاً به طرزی ساخته اند که گاه رو به جانب چپ و گاه به سمت راست قرار گرفته اند. همچنین بعضی از نقوش مرکب نیز قابل مشاهده است، مثلاً مرغابی هایی که رشته های برگ به شکل لوزی آنها را احاطه نموده اند در فاصله آنها نیز جا به جاستاره یا گل یا تاج مرورید دوزی ساخته اند، که محیط بر هلالهایی می باشند و در فواصل آن نیز شاخه سدر یا صورت پرندگان قرار دارد. زنانی که در مراسم شکار گراز طاق بستان، پاروزن قایقها می باشند، جامه ای منقش به دوایری - که سر گراز در آنها ترسیم شده است - در بردارند؛ یک قطعه از منسوج عهد ساسانی با همین نقش در موزه حرفه های هنری برلین آلمان محفوظ است. این پارچه را در یکی از کلیساهای آلمان برای بستن یکی از اشیای مقدسه آن کلیسا به کار برده اند. در حجاری مزبور پادشاه در قایق ایستاده است و لباسش دارای نقش اژدهاست؛ این اژدها - که آن را هیپوکامپی خوانند (سیمرغ) - یک حیوان خیالی و مأخوذ از اژدهای چینی است؛ همین نقش در جامه خسرو پرویز - که سوار بر اسب است - دیده می شود [۱۰].



یکی از نکات جالب و مهم این بررسی - که کریستن سن نیز به آن اشاره کرده است - در باب قالی است. او می‌گوید: «صحنه حجاری شکار گراز نمونه‌ای از سبک قالی ساسانیان را نیز نشان می‌دهد. سپس به شرح تحقیق‌های هر تسفلد می‌پردازد. آقای هر تسفلد گوشه یک قالی آویخته از قایق زنان چنگ زن را مورد بررسی قرار داده است. در میان دورشته مروارید گاه قطع شده و اشکال مستطیلی در آن جای گرفته است - شاخه لبلابی دیده می‌شود، این شاخه پس از پیچ و خم بسیار به غنچه‌ای منتهی شده است. مبدأ این طرح در نقوش یونان باختری به نظر می‌رسد. بنابر نظر آقای هر تسفلد، طرح و صنعت به کار رفته در این گوشه قالی نشان می‌دهد که اصل آن قالی گره‌داری بوده است. او این قسم قالی بافی را در ادوار اسلامی ایران دنبال کرده و به نتایج حیرت بخش و نمونه‌های بسیار زیبایی رسیده است [۱۳].»

بر دیوار خارجی طاق، متصل به پلکان طرف راست، در سالهای اخیر قابی شبیه به پنجره کنده شده است؛ در آن کتیبه‌ای به فارسی جدید نقش شده که یادبود دیدار ناصرالدین شاه قاجار است. این کتیبه به هیچ وجه ربطی به طاق و حجاریهای درون آن - که از لحاظ زمانی دست کم سیزده قرن مقدم بر آن است - ندارد. در قسمت بالای نقوش دیوار چپ طاق - که شکار جرگه خسرو در مرداب و نیز ار است - به دستور آغاغنی، خواجه باشی محمد علی میرزای دولتشاه سرحد دار عراقین (در سال ۱۲۳۷ هـ. قمری)، صورت دولتشاه والی غرب و فرزند آن او را به وسیله جعفر سنگ تراش حجاری شده است. در این تصویر دولتشاه در لباس و وضعی شبیه به پدرش فتحعلیشاه، بر تختی جای گرفته است، دو پسر او نیز در این شکل به نظر می‌رسند در حالی که آغاغنی در جلو والی ایستاده است. مجموعه بی تناسب نقوش و بد ترکیبی آنها تا آن جاست که بنابر عقیده برخی، «آغاغنی» نقش این مجلس طاق ساسانی را ضایع کرده است. «دور تصویر دولتشاه، فرزند آن و آغاغنی مختصری از وقفنامه سه دانگ از مزارع «کبودخانی» آغاغنی - که باید به مصارف تعزیه و اطعام برسد - نگاشته شده است [۵].»



تصویر ۲۱ نقش محمد علی میرزا دولتشاه و فرزندانش به اتفاق آغاغنی در طاق بزرگ بالای دیوار سمت چپ

۱. گیاهی شبیه نیلوفر که به درخت می‌پیچد، برگهایش نوک تیز و گل‌هایش شیپوری است



## ۶- مجسمه خسرو پرویز

در برابر طاق، نزدیک چشمه مجسمه بزرگی از خسرو پرویز قرار داشته و در قرن دهم میلادی (چهار هجری) مسعر بن المهلهل (سیاح معروف) آن را در همان مکان دیده است. بعدها آن مجسمه در دریاچه نزدیک کوه افتاد و در قرن نوزدهم میلادی تنه آن را بدون پا از آب بیرون کشیده، در بالای سد نصب کردند. اگر چه این پیکره را آب ضایع کرده است اما مردم نیز بر آن آسیب بسیار وارد کرده‌اند. مجسمه هنوز هیأت شاه ساسانی را نشان می‌دهد که ایستاده و دستها را بر قبضه شمشیر نهاده است [۵].



تصویر ۲۲ پیکره خسرو دوم (پرویز) وردیفی از بقایای ستون و سر ستونها

فلاندن در سفرنامه اش قولی دارد بدین شرح: بر حسب گفته ایرانیها، این حجاریها سرگذشت یکی از پادشاهان ساسانی یعنی خسرو پرویز است. جماعتی که بر اسب سوارند خسرو با شیرین و وزیر خسرو، فرهاد، است. شعر طاق بستان را به این پادشاه نسبت داده‌اند؛ حجاریهایش را نیز از فرهاد می‌دانند که برای خوش آیند شیرین همسر خسرو این شکارگاه را با چنین هیأتی ساخته است؛ بر حسب گفته ایرانیان این محل محوطه بزرگی به عنوان شکارگاه پادشاهان بوده است که در آن جمیع حیوانات را گرد می‌آوردند. قصاید گردی گواهی می‌دهند که شیرین هم از فرهاد بدش نمی‌آمده است؛ به همین جهت خسرو خواست از این تیره بخت - که بر اثر عشق رنج می‌برد - انتقام کند. فرهاد که در طاق بستان کار می‌کرد، از فرط عشق، خود را پرت کرد و



کشته شد. افراد بومی همواره بالا تنه مجسمه را در آب نشان داده و می گفتند نمادی از بقایای جسد وزیر فلک زده است: [۱۵]. آقای ویلیامز جکسن داستان شیرین و فرهاد را بهتر تعریف کرده است، او می گوید: اهالی این منطقه هنوز هم چون گذشته نقش زن در طاق بستان را شیرین می دانند. بنا بر بعضی روایات او دختر ماوریکوس (سردار و امپراتور ۵۸۲-۶۰۲ میلادی) روم شرقی، امپراتور بیزانس و بر دین عیسوی بود. خسرو پرویز هنگامی که از دربار پدرش تبعید شده بود و در بیزانس به سر می برد، عاشق او شد. گمان می رود صحنه حجاری شده، خسرو را نشان می دهد که تاج خویش را از دست ماوریکوس - که در این واقعه پشتیبان او بود - می ستاند؛ در همان حال شاهزاده خانم شیرین را - که در این جا در حال سهیم ساختن خسرو در تاج و تخت خویش است - به زنی می گیرد.

آقای جکسن اضافه می کند: افسانه های عامیانه بسیار درباره خسرو و شیرین، و عاشق و شیدای او فرهاد بر سر زبانهاست. فرهاد مهندس یا حجار دربار شاهی بود که به عشق شیرین گرفتار آمد؛ گویند حجاریهای طاق بستان را به فرمان پادشاه بر سینه کوه کند. داستان عشق این هنرمند شیفته دل، نزد شاعران قدیم ایران یکی از موضوعات دل انگیز بود که اکثر اطمینان خویش را در این باب آزمودند. اما از این میدان نظامی گنجوی با مثنوی عاشقانه خود، به نام خسرو و شیرین، گوی سبقت از میدان در ربود. بنا بر روایت نظامی، چون خسرو از عشق فرهاد به شیرین آگاه می شود، تصمیم می گیرد از این فرصت با دادن وعده محبت شیرین به کوهکن شیدا سود جوید و به وسیله تیشه هنر آفرین او نقشهای عجیب از دل سنگ بیافریند. به عقیده عوام حجاریهای طاق بستان، مانند بسیاری از حجاریهای دیگر ایران، نتیجه این واقعه است. اما کار بزرگی که فرهاد باید انجام می داد، آن بود که معبری در دل کوه بیستون بکند و نهر آبی را از آن سوی کوه جاری سازد، تنها بعد از به پایان رساندن این کار پهلوانی بود که خسرو به وعده خویش عمل می کرد، و شیرین را به دست وی می سپرد. شعر نظامی پیروزی فرهاد و عاقبت دردناک این ماجرا را جاویدان ساخته است [۸].

## ۷- سرستونها

در محوطه پارک وسیع امروزی طاق بستان، در کنار نیم تنه مجسمه خسرو پرویز تعدادی سرستون سنگی جدا شده یافت می شود. چند تایی از این سرستونها را از بیستون و جاهای دیگر به این جا منتقل کرده اند.



تصویر ۲۳ نقوش بر جسته سرستونها

سر ستونهای گلدانی شکل (محل قرار گرفتن سرستون بر روی ستون) به شکل دایره می باشند. بلندی سر ستونها حدود ۸۵ سانتیمتر و سطح بالای آنها مربع شکل به ابعاد (۹۰ × ۹۰) سانتیمتر است. در بدنه تمام سرستونها آثار حجاری بسیار زیبایی دیده می شود.

در یکی از سرستونها نقش خسروی دوم در یک طرف و در سمت دیگر تصویر یک رب النوع حجاری شده است. خسرو پرویز در حالی که دست چپ خود را بر قبضه شمشیر نهاده و دست راست را از روی سینه رد کرده است، ظاهراً می خواهد حلقه سلطنتی موجود در طرف دیگر را بگیرد.

هم چنین تصویر آنهایتا با حلقه ای سلطنتی در یک دست، گیاهی چند (شاید شاخه سدر یا گل لوتوس) در دست چپ و هاله ای در اطراف سر نیز حجاری شده است. نقوش دو ضلع دیگر سرستونها با یکدیگر اختلاف دارند.

یک طرف دارای نقش نیلوفر آبی با شاخه، برگ و گل می باشد، ضلع سرستون دیگر دارای نقش درخت زندگی و ضلع دیگر با نوعی گل تزئین شده است [۵].

به عقیده هر تسفلد این سه جفت سرستون متعلق به جلوخان عمارتی با سه اتاق بوده است، نحوه قرار گرفتن این سرستونها به گونه ای بود که تصویر پادشاه در سمت چپ و نقش الهه در جانب راست قرار می گرفت؛ به این ترتیب از جفت شدن تصاویر دو به دو، سه مجلس کامل تشکیل می شد [۱۱].

غیر از این ستونها - که تقریباً متناسب با یکدیگر حجاری شده و ظاهراً در یک جا به کار رفته بوده اند - یک سرستون دیگر - که از قریه «ویندرنی سفلی» (ناحیه حران) پیدا شده و در سال ۱۳۴۴ شمسی برای حفاظت به طاق بستان منتقل شده بود - نیز موجود است.

این سرستون مانند دیگر سرستونهای ساسانی گلدانی شکل بود اما از سرستونهای ذکر شده کوچکتر است. ابعاد آن ۶۹ × ۶۹ و ارتفاع آن ۶۰ سانتیمتر است.

در همان دهکده - که این سرستون در آنجا پیدا شد - سه ستون دیگر با ابعادی مطابق با این سرستون موجود است، بر اثر مرور زمان نقوش تزئینی اضلاع آن به کلی محو گردیده است. ظاهراً این دو سرستون در قصری که در روزگار ساسانیان در «ویندرنی» بر پا بود، و اینک اثری از آن بر جا نیست، به کار رفته بود.

سرستون دیگری در طاق بستان وجود دارد که پنجمین سرستون به حساب می آید. این سرستون آسیب فراوان دیده و بسیاری از آن شکسته است. از آنچه که باقی مانده می توان دریافت که ابعاد تقریبی آن  $cm^3 (65 \times 65 \times 65)$  سانتیمتر بوده است.

بر چهار ضلع این سرستون گل‌های نیلوفر و لاله با زیبایی تمام حجاری شده است. این سرستون از قریه «قلعه کهنه» به دست آمده و برای حفاظت به طاق بستان منتقل شده است [۵].

## ۸- پله ها

دو رشته پله سنگی در کوه طاق بستان به چشم می خورد. یک رشته از این دو از سمت شرقی مجلس تاجگذاری اردشیر دوم شروع می شود و پس از ۳۴ پله به طرف بام طاق بزرگ - که به نقاره خانه موسوم است - می پیچد؛ سپس ۲۰ پله دیگر بدان اضافه می شود که مجموعاً ۵۴ پله می گردد. یک رشته دیگر پله از روی چشمه طاق بستان شروع و در وسط کوه پس از ۷۸ پله ختم می شود. امامقلی میرزا عمادالدوله - که در سلطنت ناصرالدین شاه قاجار در ایالت غرب



حکومت داشت- در طاق بستان برای رفاه اهالی کرمانشاه استخر فعلی طاق بستان و بنایی در سرچشمه بنا کرد، به موجب کتیبه‌ای که در طرف راست طاق بزرگ به سنگ کوه کنده است، این عمارت را در سال ۱۲۸۰ هجری قمری ساخته شده و اکنون از آن چیزی بر جای نمانده است [۵].

## ۹- سخن آخر

استان تاریخی کرمانشاه نیز همانند دیگر نقاط کشور کهنسال ما، آثاری از روزگار مجد و عظمت ایران را در سینه کوهساران و پهن دشتهای خود از زوال و فنا محفوظ داشته است. این آثار گرانبهای تاریخی هر یک به عنوان سندی زنده از گذشته با افتخار و تمدن درخشان کشور و ملت ما گویای این حقیقت است که ملت ایران ملتی ریشه دار و کهن است.

شهر کرمانشاه - به طوری که از اسم آن پیداست - منسوب به «بهرام» چهارم ملقب به «کرمانشاه» می باشد. او از سال (۳۸۸-۳۹۹ میلادی) در امپراتوری وسیع ساسانیان فرمانروا بوده است. بهرام در روزگار پدر در فرمانروایی ایالت کرمان روزگار می گذارند و بدین علت به کرمانشاه لقب یافت و پس از «شاپور» سوم وارث تاج و تخت ساسانیان گردید.

در کتب جغرافیایی اسلامی نام کرمانشاه به صورت «قرمیسین»، «قرماسین» و گاهی «قرماشین» معرب گردیده است. «ابن حوقل» و «اصطخری» از این شهر به عنوان شهرستانی زیبا که اشجار و آب فراوان دارد یاد می کنند. «مقدسی» در «احسن التقاسیم» نام کرمانشاهان را ذکر کرده و اضافه می کند این شهر، همدان، ری و اصفهان چهار شهر معروف ایالت جبال می باشند [۵].

شهر کرمانشاه و آثار تاریخی آن - که در دامان بیستون و کوه پراو جاودانه باقی است و از دیرینگی و گران سنگی فرهنگ آن سخن می گوید - به دلیل کوهستانی بودن منطقه و عبور جریان هوای مدیترانه‌ای دارای آب و هوای معتدل کوهستانی می باشد. وضع طبیعی این منطقه در زمان ساسانیان به گونه‌ای بود که همواره توجه سلاطین را به خود جلب می کرد.

بیشه‌های انبوه و نیز ارهای فراوان، وجود شکارگاه‌های زیاد - که امروزه نیز بقایای آنها را با اندک تغییری تا کنار رودخانه قره سو می توان دید - شاید یکی از دلایل انتخاب این محل بوده است.

مناظر باقی بر روی صخره‌های طاق بستان مؤید این نظر است که با اندک دقتی می توان قرائنی را بین نقوش و وضع محل پیدا کرد؛ به طور یقین مجالس شکار طاق بستان کاملاً جنبه محلی داشت و مربوط به همین منطقه بود. علاوه بر این، طاق بستان در کنار جاده بزرگ کاروانی قدیم واقع گردیده است.

در کنار جاده‌ای که پروفیسور هر تسفلد آلمانی آن را «دروازه آسیا» می نامد. به طور کلی آثار و نقوش برجسته تاریخی طاق بستان، معرف عظمت دربار ساسانی و جلال و شوکت دوران خسرو پرویز است، این مجالس حجاری شده متضمن مراسم و آیین تاجگذاری، پرستش اهور مزدا و احترام به مقام موبدان روحانی نیز می باشد.

آقای دکتر کریستی ویلسن<sup>۱</sup> می گوید: حجاریهای ساسانی پیشرفت منظم، مهارت و ذوق صنعتی ملی را نشان نمی دهد اما حجاری قسمتی از این

عصر درجات مختلف استعداد و ذوق صنعتی را می نماید.

تعیین اینکه این حجاریها تا چه اندازه تحت تأثیر هنرمندان خارجی بوده است یا تا چه اندازه یونانیان - که چندین سال در شرق ایران سکونت داشته اند - (در این صنایع ذی نفوذ بوده اند)، مشکل است.

آقای دکتر هر تسفلد معتقد است اصول و سبک این حجاریها از روی نقاشی بوده است و نمونه مجسمه سازی حقیقی نیست. با همه اینها حجاریهای ساسانی قسمت مهمی از صنایع ایران و دنیا است؛ شکی نیست بعضی از آنها به وسیله صنعتگران درجه اول ساسانی ساخته شده است. تصاویر حجاری شده طاق بستان به قدری خوب ساخته شده و دارای روح و قوت است که بندرت در حجاریهای دیگر دیده شده است [۳]. در حجاریها دقت کامل به کار رفته است و جزئیات را تماما نشان می دهد.

اگر چه حجاری از سختی سنگها زحمت دیده اما با حوصله کار خود را به پایان رسانیده است؛ تمام حجاریها و جزئیترین چیزها با ظرافت انجام شده است از حیث حرکات و نمایش حیات از جمله شاهکارهای حجاری شده به شمار می آیند.

مرآجل مختلف یک واقعه به طرز خاصی در پی هم آورده شده اند. دکتر گیرشمن معتقد است: «هنگامی که هنرمند می کوشد تا به شکل حجم دهد مبانی و قواعد نقش برجسته را رعایت نمی کند حالات<sup>۱</sup> را تقریباً از متن بیرون آورده، برجسته و مستقل نشان داده است. تنه تصاویر جبهه‌ای و پاهای نیم‌رخ است و نخستین بار سرها به صورت سه ربعی نمایان می شوند، بعضاً شکلها و لباسها تصنعی ساخته شده اند.

باید در نظر داشت هنرمندان سازنده این صحنه‌ها، پیکر تراشان حیوان ساز پرارزشی بوده‌اند».

خانم دکتر ادیت پروا در صفحه ۳۲ کتاب خود می نویسد: قرار دادن یک نقش برجسته یا مجسمه در یک ایوان یا طاق فکری است که در هنر ساسانی آن را از نظر دور نمی دارند.

جای دادن پیکرها در انتهای یک ایوان در موقعیت نقوش برجسته تغییراتی را به وجود آورد. این آثار دیگر در فضای باز بر صخره‌ها کنده نمی شدند بلکه در انتهای تالار طاقداری محافظت می شدند، این تغییرات نه تنها باعث کاهش در اندازه نقوش برجسته گردید بلکه احتمالاً برای برجسته نشان دادن آشکارتر قسمتهای مناسب باعث به کار بردن رنگ شد.

در نتیجه کم‌کم تأثیر چنان نقش برجسته‌هایی بیشتر با نقاشی مربوط گردید تا به مجسمه سازی».

پروفسور آرتور ایهام پوپ اضافه می کند مهارت تندیسگری و مجسمه سازی طاق بستان شگفت آور است. فیلهای عظیم الجثه که با حرکت شدید و صدا از جنگل می گذرند، خوکهای وحشی که در آب غوطه‌ورند، اردکهای شناگر، نقشهای زیبا بر لباسها، افراد سنگین وزن که بر پشت فیلهای با طناب بسته شده‌اند، چنان با چابکی و نیروی عظیم نشان داده شده‌اند که هر تندیسگر و مجسمه ساز زمان ما ممکن است بدان رشک برد.

آنچه گفته شد، بیشتر در توجیه مسائل فنی نقوش برجسته صخره طاق بستان بود، اما چنین به نظر می رسد که از اواخر قرن چهارم میلادی ایالت فارس در زندگی سیاسی ساسانیان در درجه دوم اهمیت قرار می گیرد.



شاهان نخستین ساسانی تانرسی، نقوش برجسته خود را بر صخره‌های حوالی تخت جمشید و نقش رستم حجاری می‌کردند؛ اما اردشیر دوم و جانشینانش برای جاویدان ساختن حوادث پادشاهی خود، صخره طاق بستان نزدیک کرمانشاه را برگزیده‌اند که در کنار جاده قدیم ابریشم یا دروازه آسیا قرار گرفته بود.

برای جاویدان ماندن از صخره سنگهای خاکستری رنگ مرمر که مقاومت آن زیاد است، استفاده کردند. این چنین است که طاق بستان به حیات جاویدان خود ادامه می‌دهد، اما دست غارتگر ناآگاه و خودخواهی مردم، این مقاومت را از حجاریها تا اندازه‌ای گرفته‌اند.

با ثبت نام و نشان، علامت و یادگاری به این اثر تاریخی زیان وارد آورده‌اند. اما این اثر تاریخی که یکی از شاهکارهای هنری دنیای قبل از اسلام است، محکم و استوار همچنان باقی است و حکایتگر شیرین سخنی تاریخ است؛ نقوش آن رازی است از آیین مقدس که از دل سخت سنگ، خودی نشان می‌دهند.

این آثار جالب، دیدنی و بدیع، جزئی از طبیعت شده و کوه سنگها، آب و هنرها را به یکدیگر پیوند داده است. طاق بستان را باید دید و شناخت.

## ۱۰- منابع

- [۱] سامی، علی؛ تمدن ساسانی، ج. ۲، شیراز: ۱۳۴۴؛ صص ۱۱۵-۱۱۶، ۱۶۸.
- [۲] پرادا، ادیت؛ هنر ایران باستان (تمدنهای پیش از اسلام)؛ یوسف مجیدزاده؛ تهران: دانشگاه تهران؛ ۲۵۳۷؛ صص ۲۹۹-۳۰۴.
- [۳] ویسلن، کریستی؛ تاریخ صنایع ایران، ج. ۲؛ عبدا.. فریاد؛ تهران: ۱۳۶۶؛ صص ۱۰۷-۱۱۰.
- [۴] مشکوتی، نصرت...؛ فهرست بناهای تراخی و امکان باستانی ایران؛ تهران: ۱۳۴۹؛ صص: ۱۶۸، ۴۶۰.
- [۵] کرمانشاهان باستان؛ از آغاز تا آخر سده سیزدهم هجری قمری، وزارت فرهنگ و هنر؛ صص، ۴، ۱۱، ۴۷-۶۶.
- [۶] نفیسی، سعید؛ تاریخ تمدن ایران ساسانی / تهران: ۱۳۴۴؛ صص: ۲۱۷.
- [۷] لوکونین، ولادیمیر گریگورویچ؛ تمدن ایران ساسانی؛ ج. ۲؛ عنایت ا.. رضا؛ تهران: ۱۳۶۵؛ صص: ۲۳۹.
- [۸] جسکن، ابراهم، جسکن، ویلیامز؛ سفر نامه جسکن «ایران در گذشته و حال»، ج. ۲؛ منوچهر امیری، فریدون بره‌ایه تهران: ۱۳۵۷؛ ۲۴۹-۲۶۲.
- [۹] واندنبرگ، لونی؛ باستان شناسی ایران باستان؛ ترجمه عیسی بهنام؛ تهران: ۱۳۵۴، صص ۱۰۳-۱۰۴.
- [۱۰] پوپ، آرتور ایهام؛ معماری ایران؛ غلامحسین صدری افشار؛ تهران: ۱۳۶۶؛ صص: ۶۰.
- [۱۱] حاکمی، علی؛ طاق بستان؛ بررسیهای تاریخی؛ سال یکم، ش. ۴، ۱۳۴۵؛ صص ۹۸-۱۰۰.
- [۱۲] گیرشمن، رمان؛ هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی، بهره‌فروشی، تهران: ۱۳۷۰، صص ۹۳.
- [۱۳] کریستن سن، آرتور؛ ایران در زمان ساسانیان؛ ج. ۴؛ رشهیر یاسمی؛ تهران: ۱۳۵۱؛ صص: ۴۷۹-۴۹۵.

- [۱۴] افشار سیستانی، ایرج؛ کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن؛ تهران: ۱۳۷۱؛ ص. ۶۱۸
- [۱۵] فلاندن، اوژن؛ سفرنامه اوژن فلاندن به ایران در سالهای ۱۸۴۰-۱۸۴۱، ج. ۲؛ تهران: ۱۳۳۴؛ صص. ۸۱-۱۷۰-۱۷۲.
- [۱۶] ذکاء، یحیی؛ آیین نقاره کوبی در ایران و پیشینه آن؛ مجله هنر و مردم؛ ۲۵۳۶؛ سال ۱۵؛ ش. ۱۸۰، ص. ۳۳.
- [۱۷] رنه، گروسه، هانری ماسه؛ تاریخ تمدن ایران؛ جواد محبی؛ تهران: ۱۳۳۶؛ ص. ۲۱۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی